

مسئولیت ازدواج در آیه انکاح

محمد فاکرمیبدی^۱

اعظم فاکر^۲



چکیده

خداوند متعال در قرآن کریم، در آیات متعددی به بیان اهمیت ازدواج، احکام و آثار آن پرداخته است. از جمله امور مهم در امر ازدواج، تعیین مسئول و مسئولیت‌های ناشی از آن است. اهمیت این مسأله از آن جهت است که مخاطب این وظیفه، مسئولیت تدارک زمینه‌ها و رفع موانع را نیز برعهده دارد. در این پژوهش، تلاش شده تا با کنکاش در آیه «۳۲-۳۱ نور» که به انکاح نام بردار گشته و مستقیماً به بیان مسئولیت امر ازدواج پرداخته است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به قرائن درون آیه و مقاصد تشریح حکم نکاح در آیه یاد شده، به تحلیل این مسأله پرداخته است. بر اساس نتایج حاصله، این مسئولیت مهم در وهله اول فردی و خانوادگی و در وهله دوم، مسئولیتی اجتماعی است و دامنه آن، جامعه و حکومت اسلامی را نیز دربر می‌گیرد. البته افزون بر مسئولیت مردم در زمینه‌سازی‌های لازم و تمهید امور، خداوند سبحان نیز إغنائی نیازمندان را بر اساس فضل و وسعه خود برعهده گرفته است. وعده صدق پروردگار در این زمینه، نکته بسیار مهمی است که باید در ترویج فرهنگ ازدواج آسان، مورد توجه جدی مسئولان امر واقع شود.

واژگان کلیدی: ازدواج، آیه انکاح، مسئولیت‌پذیری، مسئولیت جامعه، دولت اسلامی.

۱. استاد گروه تفسیر و علوم قرآن جامعه المصطفی العالمیه m.faker@miu.ac.ir

۲. دانش‌آموخته سطح ۴ حوزه علمیه خواران azmfakr@gmail.com

مقدمه

قرآن کریم، انسان‌ها را به امر ازدواج و همسرگزینی فرا خوانده و علت آن را در آیه ۲۱ سوره روم به بهترین وجه تبیین فرموده است. به این بیان که هدف از ازدواج، نه صرفاً ارضای غریزه جنسی، بلکه تشکیل خانواده و رسیدن به آرامش جسمی و روانی می‌باشد. در همین راستا تأکید شده است که رابطه زن و مرد باید بر اساس مودت و رحمت باشد. البته عوامل و موانع زیادی بر سر راه ازدواج وجود دارد، از جمله: عدم توافق خانواده و سخت‌گیری و بهانه‌جویی آن‌ها، ترس و گریز از مسئولیت‌های ازدواج، اهمیت افراطی نسبت به موضوعاتی چون تحصیل، اشتغال، مسکن و تشریفات ازدواج، هم‌چنین تعصب غلطی که در جامعه درباره ازدواج مجدد زنان بیوه وجود دارد و... .

شاید بتوان گفت یکی از بزرگ‌ترین موانع ازدواج، عدم تأمین مقدمات و ملزومات فکری، مادی و معنوی برای اقامه این امر مقدس در جامعه می‌باشد. آیه شریفه ۳۲ سوره مبارکه نور، مسئولیت اقدام برای برپاسازی این مهم را تعیین کرده و عموم مکلفان را مخاطب خود برای اقامه این سنت مقدس قرار داده است: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْزِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ وَلِيَسْتَعْفِفَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُعْزِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...». این آیه شریفه خطاب به متصدیان امر ازدواج و با تعبیر «نکاح»، به تشریح اصل ازدواج در شریعت اسلامی پرداخته و مسئولیت آن را متوجه جامعه نموده است. طبیعی است که این مسئولیت از کوچک‌ترین واحد اجتماعی در قالب سرپرستی دوجانبه آغاز و تا خانواده، دولت و جامعه نیز استمرار می‌یابد. اهمیت فراوان این سنت تا بدان جاست که خداوند متعال در ادامه آیه، مسئولیت تأمین معاش زندگی مشترک زوجین را متوجه خود نموده و به این ترتیب عهده‌دار اقامه این سنت در جامعه گردیده است.

پژوهش‌ها و مطالعات بسیاری در خصوص مسأله ازدواج صورت گرفته و مقالات فراوانی نیز در این زمینه منتشر شده است، ولی در بررسی‌ها، اثری در موضوع «مسئولیت‌پذیری در ازدواج با نگاه قرآنی» یافت نشد. در هیچ‌کدام از آثار انتشار یافته در این زمینه، با عناوین: «بررسی رابطه بین مسئولیت‌پذیری و نیازهای بنیادین گلاسر با ازدواج رضایت‌مند» (با همکاری دانشجویان علوم پزشکی مشهد)؛ «نقش دینداری و مسئولیت‌پذیری در پیش‌بینی تعهد زناشویی دانشجویان» (از طرف دانشجویان دانشگاه سمنان)؛ «مقایسه سبک زندگی، مسئولیت‌پذیری و رغبت به ازدواج در دانشجویان دختر و پسر» (نوشته آسیه صادقی)، موضوع مهم مسئولیت در ازدواج از منظر قرآن، مورد



پژوهش و بررسی قرار نگرفته است. در این مقاله، موضوع مورد بحث در سه محور اصلی بررسی می‌شود: اول. ساختار تشریحی آیه؛ دوم. معارف حکمی آیه؛ سوم. تدرج مسئولیت در آیه انکاح.

مفهوم‌شناسی

در این بخش سه واژه «نکاح»، «ایامی» و «استعفاف» مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. نکاح و انکاح

مفسران و قرآن‌پژوهان در تعریف نکاح عبارات و تعابیر متفاوتی دارند. در خصوص اصل معنی نکاح، اتفاق نظر وجود ندارد و تا چهار معنا ذکر کرده‌اند:

الف) بُضِعَ: برخی از لغت‌شناسان، واژه نکاح را در اصل به معنای بضع یعنی شرمگاه زن دانسته‌اند، از این جهت که وسیله استمتاع است. فراهیدی می‌نویسد: «نَكَحَ يَنْكِحُ نَكَحًا: وَهُوَ الْبُضْعُ. وَيَجْرِي نَكَحٌ أَيْضًا مَجْرَى التَّزْوِيجِ وَامْرَأَةٌ نَاكِحٌ» (فراهیدی، ۱۴۰۵، کلمه‌ایم). ابن فارس نیز همین نگاه را دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴، کلمه‌نکح).

ب) عقد: راغب اصفهانی معنی اصلی نکاح را عقد دانسته و نوشته است: «أَصْلُ النِّكَاحِ لِلْعَقْدِ، ثُمَّ اسْتُعِيرَ لِلْجَمَاعِ»، نکاح در اصل به معنی عقد است، پس از آن به عنوان استعاره در معنی آمیزش به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۳۳۲، کلمه‌نکح). این لغت‌شناس سپس می‌افزاید: محال است که اصل در نکاح به معنی جماع باشد، زیرا اسامی جماع به دلیل زشتی یادشان تماماً کنایه است.

ج) تزویج: برخی دیگر از لغت‌شناسان، اصل این واژه را به معنی تزویج دانسته و نوشته‌اند: «أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَّةِ: هُوَ التَّزْوِيجُ» (مصطفوی، ۱۳۶۰، کلمه‌ایم). وی سپس تزویج را به تعاهد از دو طرف زن و مرد، نسبت به مقررات معهوده دینی و عرفی بین آن‌ها برای زندگی مشترک می‌داند.

د) آمیزش: بر اساس نظر راغب اصفهانی، این واژه استعاره در جماع است، یعنی گرچه معنی اصلی آن عقد بوده، اما کنایه از جماع است (راغب اصفهانی، ۱۳۳۲، کلمه‌نکح). این واژه در قرآن کریم به طور مطلق در معنی تزویج به کار رفته است، مثل آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا» (احزاب، ۴۴). طبیعی است مراد از منکوح غیرممسوس که قصد طلاق دارند، یعنی عقد که نکاح باشد، صورت‌گرفته، اما می‌خواهد این نکاح محقق را قبل از آمیزش به هم بزند؛ همچنین مثل آیه: «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ

أَبَاؤُكُمْ مِنَ النَّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتاً وَسَاءَ سَبِيلاً (نساء، ۲۲). زیرا آن چه مورد نهی است، تزویج زن پدر است و زن پدر بودن با عقد محقق می شود.

اصل اولی در معنای نکاح

همان طور که گفته شد، نکاح در قرآن به معانی مختلفی به کار رفته است. سخن این جاست که معنی اصلی و به عبارت دیگر اصل اولی کدام معنی است که بدون قرینه حمل بر آن بشود. برخی از مفسران فقیه شیعه، اصل اولی را تزویج می دانند، مگر این که قرینه ای دال بر اراده معنی دیگری در بین باشد (صادق تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۲۱، ص ۱۳۴). بر پایه این اصل، در کاربردهای بیست گانه نکاح در قرآن و کاربردهای فراوان در روایات، اگر عاری از قرینه باشد، ازدواج مراد است و حمل بر معنی دیگر نیاز به قرینه دارد. به عنوان مثال، آیه شریفه: «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النَّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ» (نساء، ۳) که عاری از قرینه است، حمل بر تزویج می شود؛ اما در آیه: «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا حِلَّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ» (بقره، ۲۳۰)، مراد از نکاح عقد نیست، زیرا به قرینه منفصل می فهمیم که صرف این که محلل، مرأة سه طلاقه را به عقد خود درآورد، کافی نیست، بلکه آمیزش نیز باید صورت گیرد. روایات نیز کاربرد نکاح به وسیله قرینه در معنی آمیزش صرف، به چشم می خورد؛ مثل این روایت نبوی که می فرماید: «مَلْعُونٌ مَنْ نَكَحَ بَيْمَةً» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۴۱). بدیهی است نکاح بهمیه، آمیزش با حیوان است، نه عقد کردن.

به هر صورت، در آیه شریفه مورد بحث که به صیغه باب افعال آمده، طبیعتاً به معنی ازدواج دادن است، نه ازدواج کردن؛ چنان که برخی از اهل لغت نیز بدان تصریح کرده اند: «وَأَشْتَنُكَحَهَا بِمَعْنَى نَكَحَهَا. وَأَنْكَحَهَا، أَيْ زَوَّجَهَا» (جوهری، ۱۳۷۶، کلمه نکح). در حقیقت نَكَحَ به معنی تزوُّج و أَنْكَحَ به معنی زَوَّج است. به بیان دیگر، در عبارت مورد بحث، معنی اول و چهارم نمی تواند مراد باشد، زیرا معنی اول متعلق امر و نهی نیست و باید منتهی به معنی چهارم به شکل مشروع شود، چون به شکل نامشروع وجود دارد که تنها مأمور نیست که منهی عنه است. معنی دوم هم که به تنهایی کارساز نیست، بنابراین معنی سوم در فرهنگ نکاحی قرآن، مراد است.

۲. آیامی

این واژه در اصل «آیام» بوده که در آن اعلال تقلیب روی داده است، زیرا مصدر این کلمه ایم، بر وزن این و مفرد آن آیم، بر وزن قیم است. و جمع آن طبیعتاً می بایست آیائم باشد، اما با انتقال میم به



مکان همزه، قلب همزه به الف و حذف تشدید از میم، به این شکل درآمده است (فیومی، ۱۴۱۴)، کلمه اَیْم. به هر صورت، اَیْم به معنی زن بدون شوهر است (فراهیدی، العین، کلمه نکح). راغب نیز معنی اصلی اَیْم را زن بی همسر می‌داند و می‌افزاید: اگر به مرد بدون همسر نیز اَیْم گفته شود، در حقیقت تشبیه نمودن به زن بی شوهر است (راغب اصفهانی، ۱۳۳۲، کلمه اَیْم). برخی دیگر گفته‌اند: منظور، کسی است که همسر ندارد، خواه مرد باشد یا زن (طریحی، ۱۳۷۵، کلمه اَیْم). بعضی لغت‌شناسان هم افزوده‌اند: اَیْم به کسی اطلاق می‌شود که همسر ندارد، خواه ثیب باشد یا بکر (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، کلمه اَیْم).

مفسران نیز تقریباً با اعتماد به همان معنای لغوی، به تفسیر آیه پرداخته‌اند. طوسی می‌نویسد: آیامی جمع اَیْم است و مراد از آن، زنی است که شوهر ندارد، خواه ثیب باشد یا بکر. همچنین به مردی که زن ندارد، اَیْم بر وزن فعلیل گفته می‌شود. طبرسی نیز با تعبیر «من لا زوج له من احرار رجالکم و نسائکم» به همین معنی اشارت کرده است. نظر فاضل مقداد، طباطبایی و تعداد دیگری از مفسران نیز همین است (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۳۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۱۱۳؛ طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۴۳۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۲۰). به نظر می‌رسد، ظاهر آیه مؤید معنی سوم باشد؛ چون بعد از آیامی، صالحین غیر احرار اعم از عبد و أمه را مورد تصریح قرار داده است، لذا معلوم می‌شود آیامی نیز شامل هر دو جنس مذکر و مؤنث می‌گردد.

۳. استعفاف

این واژه از ریشه عَفَّ و از مصدر عَفَّ و عَفَافَة و عَفَاف است. برخی از لغت‌شناسان بر این باورند که عفف دارای دو معنی است؛ یکی، خودداری از امور قبیح و ناشایست و دیگر، اندک بودن چیزی (جوهری، ۱۳۷۶؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، کلمه عَفَّ). طبعاً در آیه معنی اول مراد است. ضمن این که استعفاف، بنا به مقتضای باب استفعالی آن، به معنی طلب عفاف و دوری از سؤال کردن است (جوهری، ۱۳۷۶، کلمه عَفَّ). بعضی نیز افزوده‌اند که استعفاف به معنی صبر و نزاهت از چیزی است. ابن منظور می‌نویسد: «الاستعفاف الصبر والتزاهة عن الشيء» (ابن منظور، ۱۴۱۴، کلمه عَفَّ). برخی از لغت‌پژوهان معتقدند: «أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَّةِ» یعنی حفظ نفس از تمایلات و خواهش‌های نفسانی؛ همان‌گونه که تقوی، حفظ نفس از محرّمات و موجبات مخالفت و عصیان است (ابن منظور، ۱۴۱۴، کلمه عَفَّ). بنابر این تعریف، معنای واحد این کلمه همان کف النفس، به حسب موارد مختلف است. اصل واحد در بیان مصطفوی، در مقابل اصلان ابن فارس بوده و بیانگر دو مکتب لغوی است.

واژه استعفاف، چهار کاربست در قرآن کریم دارد که در همه آن‌ها، کف و خودداری تعبیه شده

است: یکی، به معنی خودداری از بهره‌مندی از مال به‌کار رفته است؛ چنان‌که درباره متکفل مال یتیم می‌فرماید: «وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَغْفِرْ» (نساء، ۶)؛ دوم، خودداری از نشان دادن حال واقعی خود، که فرمود: «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْضَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ صَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ» (بقره، ۲۷۳)؛ سوم، خودداری از نشان دادن خود به دیگران، که فرمود: «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَغْفِرْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (نور، ۶۰)؛ چهارم، خودداری از شهوات، مثل آیه مورد بحث.

ساختار تشریحی

مراد از ساختار تشریحی، همان الگو یا آرایش یا سازماندهی عناصر لفظی و ورفالظمی موجود در خطاب تشریحی است. در این جا به صورت خاص، پیرامون صیغه تشریحی آیه، قلمرو تشریحی اعم از دامنه موضوعات و احکام و نیز شرایط و حدود تشریح، گفت‌وگو می‌شود.

۱-۱. صیغه تشریحی آیه

مراد از صیغه تشریحی آیه، قالب و شکل تشریح در آیه شریفه است. بدین معنا که خطاب تشریحی در آیه، آیا به صورت مستقیم است یا غیرمستقیم؟ هم‌چنین آیا در قالب انشائی صورت گرفته است یا اخباری؟ به بیان دیگر، در تشریح یک مسأله، هیچ ضرورت ندارد که شارع مستقلاً بگوید: فلان را تشریح کردم و یا از گردونه تشریح خارج نمودم؛ بلکه همین‌که در مقام بیان، مسائلی کلی و جزئی را بیان نماید، در استناد به شرع کفایت می‌کند. در این‌گونه مسائل، اصل تشریح را مفروض منته گرفته است، لذا به بیان جزئیات آن می‌پردازد. صیغه تشریح در آیه شریفه، از این باب به شمار می‌رود.

۱-۲. قلمرو تشریحی آیه

منظور از قلمرو تشریح، تحلیل گستره و چارچوب تشریحی آیه از حیث موضوعات و احکام مختلف آن است؛ بدین معنا که آیه شریفه درباره موضوعات مختلف مربوط به نکاح و نیز نوع احکام تکلیفیه و وضعیه مترتب بر موضوعات، چه بیانی دارد. در خصوص بحث نخست (قلمرو موضوعات) باید گفت که آیه مذکور، اصل مسأله نکاح و مسئولیت اقدام به آن و نیز فرض ناتوانی مالی و عدم قدرت بر نکاح را مورد اشاره قرار داده و به بیان احکام مربوط به این موضوعات می‌پردازد. در تمام این مسائل نیز، هدف و مقصد عمده، بیان اهمیت نکاح و لزوم اقدام به این مهم (انکاح)



می باشد. از این رو در خصوص بحث دوم (قلمرو احکام) به نظر می رسد، آیه شریفه شامل دو حکم استحباب و وجوب است. البته ازدواج امری مستحب محسوب می شود ولی، چنانچه شخصی در صورت نداشتن همسر به گناه بیفتد، ازدواج بر او واجب خواهد بود. از سویی دیگر، آیه شریفه به بیان شرایط تنفیذ نکاح نیز می پردازد که می توان آن را در چارچوب قلمرو احکام وضعیه مورد بحث قرار داد. ذیلاً به توضیح هریک از این موارد خواهیم پرداخت:

۱- ۲- ۱. درجه مطلوبیت نکاح

مفسران فریقین، سخن یکسانی در وجوب و یا ندب امر در آیه ندارند. برخی از مفسران شیعه چون طبرسی، بر این باورند که امر در آنکحوا، مفید ندب است، نه وجوب (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۲۰). برخی دیگر، قول به تفصیل نقل کرده و بعد از معنی کردن اَیم به تَیب، گفته اند: معنی آنکحوا، یعنی زَوْجُوا. همچنین گفته شده که امر به تزویج آیامی، هرگاه خودشان اراده کنند، فرض خواهد بود، اما تزویج اَمه و عَبد، مستحب است (طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۴۳۲).

از اهل سنت، جصاص حنفی دیدگاه ندب را اختیار کرده است (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۱۷۸). ابن العربی مالکی به نوعی تفصیل در حالات مختلف قائل شده است و می نویسد: «علماء در این مسأله با توجه به حال فرد از مقدار صبر و شکیبایی و خوف سختی، آرای مختلف دارند؛ هرگاه شخص، خوف هلاکت در دین یا دنیا یا هر دو داشته باشد، نکاح واجب است. اگر بیمی در کار نباشد، شافعی و مالک و ابوحنیفه گفته اند مستحب است. شافعی، امر ازدواج را همانند اَکل و شرب، قضای لذت و مباح دانسته است. علمای ما [مالکیه] با توجه به احادیث صحیح نبوی، از جمله این که فرمود: «... أَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، مَنْ يَرْغَبُ عَنْ سُنَّتِي فَلَيسَ مِنِّي»، ترغیب به ازدواج را فهمیده اند» (ابن العربی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۳۷۷). قرطبی نیز همین معنی را آورده است (قرطبی، بی تا، ج ۱۲، ص ۲۳۹).

جصاص که دیدگاه ندب را اختیار کرده است، در استدلال آن می نویسد: ظاهر امر اقتضای ایجاب دارد، لیکن دلایلی از جمله اجماع سلف و فقهاء، امضاء بر عدم وجوب است. از سوی دیگر، اگر واجب بود، به دلیل ابتلای عموم، به ما رسیده بود. ما می بینیم که در عصر پیامبراً مردان و زنان مجردی بودند که ازدواج نکردند و کسی آن را منکر تلقی نکرد (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۱۷۸؛ ابن العربی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۳۷۶؛ کیهاسی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۳۱۳؛ قرطبی، بی تا، ج ۱۲، ص ۲۳۹).

در مناقشه کلام جصاص که می گوید: اگر ازدواج واجب بود، به ما رسیده بود، می توان گفت: امر به ازدواج در قرآن، نشانه وصول وجود و وجوب به ما است، چون اصل در اوامر، وجوب است و

اگر خلاف آن بود، باید به ما می‌رسید. هم چنین در پاسخ این سخن وی که می‌گوید: در صورت اِباءِ ثیب بر تزویج، ولیّ وی نمی‌تواند او را اجبار کند و این خود دلیل عدم وجود و وجوب است، می‌شود گفت: چه بسا فرد مجرد نیاز به ازدواج نداشته و خود حاضر به تزویج نباشد. آری، اگر مجرد نیاز به تزویج داشته و خود حاضر باشد، بر اولیاء واجب است اقدام کنند.

۱-۲-۲. تهافت ترغیب با ترک ازدواج

ممکن است گفته شود: امر به انکاح، خواه وجوب باشد یا استحباب، با مدح قرآن در عدم ازدواج تعدادی از انبیای الهی تهافت دارد، زیرا قرآن درباره حضرت یحیی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ يَحْيَىٰ مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ» (آل عمران، ۳۹). یعنی از یک سو، امر و ترغیب به ازدواج نموده و از سوی دیگر، با تعبیر به حصور، از ترک آن تمجید می‌کند! در این خصوص، چند نکته قابل توجه است:

۱. ادعای مذکور مبتنی بر این است که «حصور» به معنی ازدواج نکردن باشد. حصور بر وزن صَبُور، در لغت به معنی بی‌علاقگی به زنان بوده و ممکن است به خاطر عتت و یا به دلیل عفت و اجتهاد در ازاله شهوت باشد (ابن فارس، ۱۴۰۴؛ فیومی، ۱۴۱۴؛ راغب اصفهانی، ۱۳۳۲، واژه حصر). هم چنین به معنی ممنوع شدن از نساء نیز آمده است (أزهري، ۲۰۰۱، واژه حصر).

۲. هیچ‌یک از معانی لغوی فوق، نمی‌تواند منتج به تهافت شود، زیرا عدم قدرت به خاطر عتینی مدح نیست، بلکه نقص است. بی‌علاقگی به زنان به دلیل عفت و عزوبت نیز گرچه مدح محسوب می‌شود، اما غیر از مدح عزوبت و تجرد است. معنی منع از ازدواج هم در حقیقت به دلیل مانع برونی است، نه خواست درونی؛ لذا ممنوع از ازدواج است، نه ممتنع از ازدواج.

۳. مذمت تجرد، در صورتی تهافت با ترغیب به ازدواج است که فرد نیاز به همسر داشته و زمینه ازدواج هم فراهم باشد، ولی شخص با خودداری از تزویج، به گناه بیفتد. اگر کسی به خاطر مسئولیت‌های سنگین مثل جنگ و یا رسالت، فرصت ازدواج پیدا نکند، نه تنها مذموم نیست بلکه خود مدح است.

۴. افزون بر همه این‌ها، ممکن است گفته شود، به فرض دلالت آیه بر مدعا، این یک حکم از احکام شرایع سابق بوده که با توجه به دیگر آیات و نیز روایات، معلوم می‌شود در اسلام امضاء نشده است.

۱-۲-۳. شرایط تنفیذ انکاح (اذن...)

با توجه به تعبیر «أنکحوا» که مفید تزویج است، برخی به این باور رسیده‌اند که اَیم، خود نمی‌تواند ازدواج کند و نیاز به اذن ولی دارد. قرطبی می‌نویسد: «في هذا دليل على أن المرأة ليس لها



آن تنکح نفسها بغیر ولی، وهو قول اکثر العلماء. وقال أبوحنيفة: إذا زوجت الثيب أو البكر نفسها بغیر ولی کفيا لها جاز» (قرطبی، بی تا، ج ۱۲، ص ۲۳۹). به نظر می‌رسد، نفس تعبیر «آنکحوا» تنها ترغیب به ازدواج بی همسران را می‌رساند و از این آیه و تعبیر آنکحوا، لزوم اذن در تزویج مرأه استفاده نمی‌شود. هنگامی که پذیرفتیم واژه اَیْم به معنی مطلق بی همسر است، خواه مرد باشد یا زن، بکر باشد یا ثیب، نمی‌توان بین افراد و مصادیق بدون دلیل تفاوت قائل شد. آری، ممکن است از ادله دیگری چون روایات، استمداد کرد، اما از این آیه چنین برداشتی نمی‌شود.

۱-۲-۴. وجوب تدارک مقدمات نکاح

بدیهی است، ازدواج یک امر اختیاری بوده و بستگی به تمایل دو طرف دارد، پس چرا با فعل «آنکحوا» که مفید لزوم و وجوب است، امر به نکاح کرده است؟ مکارم شیرازی در این زمینه می‌نویسد: «مفهوم تعبیر به اینکاح، این است که مقدمات ازدواج آن‌ها را فراهم سازید، از طریق: کمک‌های مالی در صورت نیاز، پیدا کردن همسر مناسب، تشویق به مسأله ازدواج و بالأخره پادرمیانی برای حل مشکلاتی که معمولاً در این موارد بدون وساطت دیگران انجام‌پذیر نیست. خلاصه، مفهوم آیه به قدری وسیع است که هرگونه قدمی، سخنی و درمی در این راه را شامل می‌شود. بدون شك، اصل تعاون اسلامی ایجاب می‌کند که مسلمانان در همه زمینه‌ها به یکدیگر کمک کنند، ولی تصریح به این امر در مورد ازدواج، دلیل بر اهمیت ویژه آن است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۴، ص ۴۵۷).

۲. ترتب مسئولیت در اینکاح

یکی از مسائل مهم در ازدواج، وساطت در انجام آن است؛ چنان‌که در روایات نیز بر آن تأکید شده است. از جمله در روایت سکونی از امام صادق از امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «أَفْضَلُ الشَّفَاعَاتِ أَنْ تَشْفَعَ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي نِكَاحٍ حَتَّى يَجْمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا»؛ همچنین روایت سماعة بن مهران از امام صادق علیه السلام که فرمود: «مَنْ زَوَّجَ أَعْرَبَ كَانَ مِمَّنْ يَنْظُرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۳۱). این مسأله، مطلب اصلی آیه مورد بحث بوده که در قالب خطاب «آنکحوا» به آن اشاره شده است. سؤال این جاست که وساطت در امر نکاح به عنوان یک مسئولیت الهی، متوجه چه کسی است؟ از آن‌چه در تحلیل ساختار تشریحی آیه و معارف حکمی آن گفته شد، به ترتب مسئولیت در آیه انکاح پی می‌بریم. این مسئولیت در درجه نخست، متوجه زن و مرد متقاضی وصلت و در درجه بعد، به عنوان یک مسئولیت اجتماعی، از خانواده (کوچکترین واحد اجتماعی) آغاز و سپس جامعه و حکومت اسلامی را شامل می‌شود.

۲-۱. متقاضیان ازدواج

ابن‌العربی، کیهراسی و قرطبی با تعبیر قیل از ازواج، به عنوان مخاطب در آیه یاد کرده‌اند (ابن‌العربی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۳۷۶؛ کیهراسی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۳۱۳؛ قرطبی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۲۳۹) که مقصود، خود زوج مذکر و مؤنث‌اند. در حقیقت قائلان این قول، «انکحوا» را به صیغه مجرد خوانده‌اند نه با صیغه باب افعال، یعنی قرائت دیگر و یا ترادف باب ثلاثی با باب افعال. لیکن با توجه به قرائت باب افعالی، این مورد خروج موضوعی دارد؛ گرچه ذیل آیه که در آن سخن از لزوم استعفاف به میان آمده است، قرینه بر توجه مسئولیت اقدام به نکاح به ازواج نیز می‌باشد. تقریر استدلال به این شکل است که بر فرض عدم توانایی و یا عدم وجدان ازدواج، استعفاف لازم است. با این ترتیب، در فرض توانایی، «ازدواج» و لاقبل «ازدواج یا استعفاف» مطلوب می‌باشد. پس اقدام به ازدواج به عنوان یک مطلوب (واجب یا مستحب) تعیینی و یا تخییری، مورد نظر آیه است. هم‌چنین با توجه به مطلوبیت این سنت که از لحن خطاب در آیه و تأکید بر آن استفاده می‌شود، می‌توان نتیجه گرفت که مهم، تحقق ماهیت از هر راه ممکن است. با این ترتیب، خطاب در انکاح، گرچه متوجه به غیر ازواج است، لیک از باب تنقیح مناط و شمول ملاکات و مصالح احکام، هم‌چنین با توجه به قرائن لفظیه در آیه، می‌توان ازواج را نیز مشمول حکم موجود در آیه قرار داد.

۲-۲. اولیاء فرزندان و ملک یمین

مفسرانی چون جصاص رازی حنفی، کیهراسی شافعی، ابن‌العربی و قرطبی مالکی بر این دیدگاه‌اند که منظور مکلفین به اقدام در امر ازدواج دیگران، والدین در وهله نخست و دیگر اولیاء در مراتب بعدی هستند؛ صاحبان ملک یمین (گرچه امروزه به صورت رسمی منتفی است) نیز متوجه این خطاب‌اند (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۱۷۸؛ ابن‌العربی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۳۷۶؛ کیهراسی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۳۱۳؛ قرطبی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۲۳۹). استدلال این افراد، ادامه آیه است که می‌فرماید: «وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ»، با این بیان که ضمیر خطاب «کم» در عبادکم و امائکم، اولیاء هستند.

۲-۳. جامعه ایمانی

برخی از مفسران چون طوسی، طبرسی، مکارم شیرازی و مدرسی بر این عقیده‌اند که مراد از مخاطب، عموم مؤمنان هستند (طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۴۳۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۱۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۴، ص ۴۵۷؛ مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۳۰۵). البته طوسی مخاطب را مخصوص مردان مکلف می‌کند، اما



طبرسی این قید را ندارد. مؤید این ادعا، خطاب آیه ۳۲ نور در سیاق خطاب آیات قبل است که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ» (۲۱)، «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ» (۳۰)، «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ» (۳۱). البته به نظر می‌رسد، دیدگاه طبرسی به واقع نزدیک‌تر باشد، چون در عرصه تشریح احکام در فرهنگ قرآن، قاعده اشتراک در احکام هر چند با ادبیات مردانه به کار گرفته شده، در جای خود قابل بررسی است.

۲-۴. دولت اسلامی

برخی از فقها و مفسران نیز، بر این باورند که مراد از مخاطب در این آیه، دولت اسلامی است. آیت الله مظاهری، از فقهای معاصر مقیم اصفهان، در بیاناتی که از صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش می‌شد، این دیدگاه را بیان داشته و تصریح کرد: «دولت اسلامی باید زمینه ازدواج مجردان را فراهم کند؛ چه در عرصه تقنین، چه در عرصه مالی و کاهش هزینه و یا در اجرای قوانین و کمک و مساعدت مالی.» کیهراسی، فقیه شافعی قرن پنجم نیز، با تعبیر حاکم و کسی که نسبت به مجردان ولایت دارد، از این گزینه یاد کرده است. به خوبی ملاحظه می‌شود که دو دیدگاه اول، غالباً از مفسران اهل سنت و دو دیدگاه دوم، از فقهاء و مفسران شیعه است. شاید به ترتیب بتوان گفت اول اولیاء، بعد جامعه و سپس نظام اسلامی، مسئول امر ازدواج هستند.

مستند این مسئولیت

آن چه می‌تواند مستند این مسئولیت برای هر سه گروه مسئول باشد، چند امر است:

الف) اطلاق حدیث نبوی من اصبح؛ امام صادق^ا از پیامبر اکرم^ص نقل می‌کند که فرمودند: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۳۳۷). دلالت این روایت، زمانی آشکارتر می‌شود که به ذیل آن فرموده است: «وَمَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ». بی‌تردید، زمانی که جوانی عزب با زبان قال و حال، ندای نیاز بلند کرده است، خانواده، جامعه اسلامی و دولتمردان که این ندا را می‌شنوند، نباید سکوت کنند؛ بلکه باید با اهتمام ویژه، برای انجام این امر مهم بپا خیزند.

ب) وظیفه ذاتی دولت؛ همان‌گونه که از کلام کیهراسی نیز استفاده می‌شود، وظیفه ذاتی و اجرایی زمامداران حکومت اسلامی به خصوص در دوره معاصر، اقدام به این امر مهم است. البته باید توجه داشت که مسئولیت دولت، نسبت به دیگر مسئولان امر ازدواج متفاوت است؛ بدین معنی که حکومت، در راستای تسهیل امر ازدواج، در عرصه اقتصادی باید با اعطای وام و یا حتی

مساعدهت‌های بلاعوض، به متقاضیان امر ازدواج کمک کند. در عرصه اجرا اولویت استخدام را به کسانی بدهد که ازدواج کرده‌اند. در عرصه قانون نیز، قوانین و مقررات دست‌وپاگیر در انجام ازدواج را حذف یا اصلاح کرده و هم‌چنین قوانین متناسب برای تحکیم خانواده وضع نماید.

ج) آثار سلبی و ایجابی ازدواج؛ فارغ از ساختار تشریحی که در بحث پیش به آن پرداخته شد، آیه شریفه در بردارنده معارفی است که در قالب گزاره‌های خبری یا غیرمستقیم به آن اشاره می‌کند. مراد از معارف حکمی، با الهام از تقابل تعلیم کتاب (معارف تشریحی) و حکمت (معارف غیر تشریحی) به عنوان دو شأن رسول (بقره، ۱۲۹)، همان فلسفه و ملاکات احکام یا آثار و فواید التزام به آن‌ها می‌باشد. تأمل در فلسفه و غایات ازدواج و ملاکات تشریح احکام مربوط به آن، ما را به این مهم رهنمون می‌سازد که هدف اصلی ازدواج، سه امر فوق‌العاده مهم است:

۱) ایجاد سکینه و آرامش در فرد و جامعه؛ «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْتَبِرُونَ» (روم، ۲۱)، خدای سبحان در ازدواج، سه مقوله آرامش، مودت و رحمت قرار داده است که در صورت خودداری از ازدواج، فرد و جامعه از این ارزش‌ها محروم خواهند بود.

۲) سلامت جامعه از ناهنجاری سفاح و زنا؛ بدیهی است زن و مرد عزبی که نیاز به ازدواج دارند، در صورت تأمین نشدن آن، دچار اختلالات آمیزشی می‌شوند. عمل زنا به آن، به تعبیر قرآن کاری زشت و روشی بسیار بد است: «وَلَا تَقْرُبُوا الزَّوْجَ الَّذِي فِيهِ كَانَتْ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا» (اسراء، ۳۲)؛ زشتی کار به حدی است که نه تنها از انجام آن، بلکه از نزدیک شدن به آن نهی کرده است. قرآن، عمل مردانه آن را نیز عملی زشت قلمداد کرده و فرموده است: «إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ» (عنکبوت، ۲۸). هم‌چنین آن را عامل قطع نسل و عملی منکر معرفی کرده است: «إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ» (عنکبوت، ۲۹)».

۳) تأمین نیروی انسانی و تکثیر نسل به عنوان یکی از شاخص‌های توسعه؛ قرآن نیز این مسئله را به عنوان یک مطلوب الهی برشمرده و فرموده است: «فَالآنَ بَاشِرُوهُمْ وَأَنْبِئُوهُمْ مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ» (بقره، ۱۸۷).

تردیدی نیست که جامعه اسلامی و نظام حاکم بر آن، موظف است از یک سو مودت، رحمت و آرامش را در جامعه گسترش دهد و از سوی دیگر، عوامل به خطر انداختن سلامت جامعه و کاهش جمعیت کشور را برطرف کند. بخش عظیمی از این اهداف، با ترویج و فراهم‌سازی مقدمات ازدواج افراد مجرد جامعه، تحقق خواهد یافت.



۳. وعده اِغْنَاء از سوی خدا

در موارد بسیاری، وقتی از افراد مجرد در سن و شرایط ازدواج، پرسیده می‌شود: «چرا ازدواج نمی‌کنید؟»، اولین و مهم‌ترین دلیل آن‌ها «عدم وضعیت مالی مناسب» است. البته با معیار وضعیت مالی کذایی و هزینه‌های تشریفات غیرمتعارف، بعضی از ثروتمندان نیز در تدارک ازدواج با مشکل مالی روبرو خواهند بود اما، در وضعیت مناسب و متناسب نیز، مسایل مالی واقعاً دغدغه است. قرآن کریم، ضمن تأیید این‌که ازدواج هزینه دارد (هزینه‌های حین ازدواج و بعد از آن)، توصیه می‌کند که: «به فضل الهی امیدوار باشید»؛ این یک وعده الهی است. اگر به تحقق وعده الهی ایمان داریم، باید مطمئن باشیم که قطعاً فقر متزوجین برطرف خواهد شد. این تبدیل و تغییر وضعیت، ممکن است به نفس نکاح یعنی عامل درونی تحقق یابد یا با عامل بیرونی انجام شود. به هر صورت، مخاطب این وعده الهی نه خود مزدوجین، بلکه متولیان ازدواج هستند که نگران فقر افراد نباشند و بدانند، خداوند فقرشان را از بین می‌برد.

البته این سنت الهی است که فضل بی‌کرانش در وسیع‌ترین گستره‌ها، عالمین تا گروه خاص را دربر می‌گیرد. در گستره اعم عالمین فرمود: «لَکِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ» (بقره، ۲۵۱). در دایره عام انسانی فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ» (بقره، ۲۴۳). در گستره خاص مؤمنان فرمود: «وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران، ۱۵۲). برای گروهی خاص یعنی قاصدان ازدواج نیز فرمود: «يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ». بنابراین، چنان‌که در آیه مورد بحث اشاره شده، فضل الهی نسبت به برخی از افراد، از جمله کسی‌که ازدواج می‌کند، ویژه است. این وعده الهی، همان‌گونه که اشاره شد، با توجه به ضمیر غیاب در «يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» خطاب به متولیان ازدواج است، نه خود مزدوجین. با توجه به آیه «حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» خداوند سبحان، دوبار از فضل خود به عنوان عامل غنای بندگان در امر ازدواج یاد کرده است. اول فرمود: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» و در ادامه نیز فرمود: «حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ». در حقیقت، غایت و انتهای رعایت، استعفاف است؛ بدین معنی که اگر زمینه ازدواج فراهم نشد، لازم است عفت پیشه کند و دنبال هرزگی و آلودگی نرود. طبعاً این پرسش مطرح می‌شود که تا چه زمانی این روند باید ادامه داشته باشد؟ پاسخ این است: تا زمانی‌که به فضل الهی، زمینه فراهم و قدرت بر ازدواج حاصل گردد؛ چنان‌که ابن‌العربی ابراز داشته است (ابن‌العربی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۳۸).

۳-۱. متعلق غنی

همان‌طور که گفته شد، اهمیت مسأله ازدواج و جایگاه آن در بازسازی بنیاد جامعه دینی و اقامه شعائر الهی، تا آن‌جا است که خداوند متعال در ضمن وعده‌ای مبنی بر «بی‌نیاز نمودن مزدوجین» که نظیر آن کمتر نسبت به گروه یا فرد خاصی به چشم می‌خورد، به یک معنا مسئولیت این مهم را برعهده می‌گیرد و مقدمات لازم را برای برپاشدن این سنت مقدس فراهم می‌آورد. همان‌گونه که این مسئولیت را پیش‌تر و با خطاب «أنکحوا» متوجه طبقات مختلف اجتماعی نمود.

اینک سخن این‌جا است که متعلق إغناء و به عبارت دیگر، ابزار این إغناء چیست؟ ابن‌العربی دو قول را بیان کرده و می‌نویسد: اول این‌که خداوند به فضلش، به وسیله نکاح، ازدواج‌کننده را غنی می‌سازد. چنان‌که در جای دیگر نسبت به طلاق که باعث مشکلات ازجمله مسائل مالی است، فرمود: «وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كِلَا مِنْ سَعْتِهِ» (نساء، ۱۳۰)، زیرا هرکدام از طرفین طلاق، با ازدواج مجدد به غنی می‌رسند. دوم این‌که، ممکن است که خداوند به وسیله مال آنان را غنی سازد؛ چنان‌که در حدیث نبوی ﷺ از ابوهیریه می‌خوانیم که فرمود: «ثَلَاثَةٌ كُلُّهُمْ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: عُونَةُ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالتَّكْوَحُ الَّذِي يَرِيدُ الْعَفَافَ، وَالمُكَاتَبُ الَّذِي يَرِيدُ الأَدَاءَ» (صحیح النسائی، ص ۳۱۲۰). ممکن است کسی بگوید: چه بسا افرادی که ازدواج کردند و غنی نشدند! ابن‌عربی در پاسخ می‌گوید: ممکن است در مواردی غنای مالی باشد، که زیاد اتفاق افتاده است؛ در مواردی هم غنای از شهوت به وسیله عفت و یا غنای نفس مراد باشد. لازم نیست همه این استغناها دوام داشته باشد، بلکه با وقوع لحظه‌ای نیز وعده الهی صدق پیدا می‌کند.

سخن ابن‌العربی مبتنی بر این است که فقر در آیه را به معنی وسیع آن بدانیم. البته بی‌تردید انسان به‌عنوان یک مخلوق، محضوف به انواع فقر است؛ فقر در زمینه‌های وجودی، علمی، مالی، جسمی، جنسی، توفیق، ابزار و...، اما سیاق آیه شریفه، نشان از فقر مالی دارد و اراده انواع فقر چندان روا نیست. از این‌رو، توجیه فاضل مقداد مناسب‌تر می‌نماید که می‌نویسد: این‌که فرمود: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»، از نوع قضیه مهمله است [یعنی قضیه‌ای که دارای موضوع کلی اما فاقد صور است؛ مثل این‌که گفته شود: انسان‌ها خجول‌اند، اما این‌که همه یا برخی، معلوم نیست] و لذا در حکم جزیی است. بدین معنی «قد یکون إذا كانوا فقراء يغنيهم الله من فضله» نه این‌که «كلما كانوا فقراء يغنيهم الله». لذا این اشکال وارد نیست که فلانی غنی بود با ازدواج فقیر شد [یا فلانی فقیر بود و با ازدواج غنی نشد] (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۳۶). بر پایه روایات نیز تحقق وعده الهی قطعی است. عاصم بن حُمَيد روایت می‌کند: در محضر امام صادق عليه السلام مردی از فقر شکایت کرد،



آن حضرت امر به ازدواج کرد. بعد از ازدواج، فقرش شدت یافت و دوباره به امام علیه السلام شکایت برد؛ امام امر به فراق کرد و وضعش خوب شد. امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنِّي أَمَرْتُكَ بِأَمْرَيْنِ أَمَرَ اللَّهُ بِهِمَا، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ...» و «وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۳۱). مفسران در تفسیر این روایت نوشته اند: وعده ای جمیل، به غنی شدن و وسعت رزق بوده و رزق، تابع شایستگی مرزوق و مشیت الهی است (طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۴۳۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۲۰؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۳۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۱۱۳).

۳-۲. رابطه دو وصف واسع و علیم

در بحث تناسب آیات که نقش به سزایی در تفسیر قرآن دارد، مسأله ارتباط صفات الهی به کارگرفته شده در انتهای آیات با محتوای آیه، مطرح است. وجود صفات، به صورت انفرادی یا ترکیبی از دو صفت، به منزله تعلیل برای محتوای آیه است. مثلاً در آیه: «اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ» (حج، ۷۵) که سمیع و بصیر بودن خداوند مورد اشاره قرار گرفته، آیه مفید این معنی است که اولاً، خدا رسولانی از جنس ملائکه و انسان دارد؛ ثانیاً، انتخاب رسولان با اصطفاء و تعیین صالح صورت گرفته است. بعد از این فرمود: «إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ». طباطبایی در این زمینه می نویسد: «بیان این دو صفت، تعلیل اصل ارسال است، چراکه نوع انسان بر اساس فطرت، مانند دیگر مخلوقات نیازمند هدایت به سوی سعادت و کمال مطلوب بوده و این سؤال درونی انسان و تقاضای برآوردن شدن آن است. این جاست که خداوند نسبت به خواسته درونی انسان سمیع و بصیر است؛ هم به بصر (خاص خود) نیازشان را می بیند و هم به سمع (خاص خود) سؤال شان را می شنود؛ پس به اقتضای سمیع و بصیر بودن، برای مردم پیامبر می فرستد. رسول مملکی (که از جنس کروبیان و ژوحانیان و نسخ مبدأ است) وحی را از خدا دریافت و به رسول انسی (که از جنس مردم است) تحویل می دهد و رسول انسی وحی را به مردم ابلاغ می کند. بالأخره فقره «إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ» متضمن حجت بر لزوم اصل ارسال است» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۴۱۰). بنابراین، در آیه مورد بحث که مسأله ازدواج است، به دو وصف «واسع علیم» اشارت کرد، زیرا اصلاح امور و از جمله توسعه مالی، نیاز به دو عنصر علم و قدرت دارد. اول این که، بداند چه باید بکند؛ دوم، بتواند انجام دهد. آوردن این دو وصف، بدان معنی است که قدرت خداوند آن چنان وسیع است که پهنه عالم هستی را فرا می گیرد و علم او چنان گسترده است که از نیات همه مخصوصاً آن ها که به نیت حفظ عفت و پاک دامنی اقدام به ازدواج می کنند، آگاه است.

خداوند همه را مشمول فضل و کرم خود قرار داده و می‌تواند غنای مالی، جنسی و نفسی را در عمل ازدواج قرار دهد.

۴. وظیفه مکلف هنگام ناتوانی بر ازدواج

بسیار اتفاق می‌افتد که علی‌رغم همه تلاش‌های خود افراد، اولیاء، جامعه و حتی دولت اسلامی یا به دلیل شرایط زمانی و مکانی، زمینه ازدواج فراهم نمی‌شود و فرد مجرد (زن یا مرد)، مجبور است مدتی را با محرومیت همسر بگذراند. در چنین شرایطی ممکن است برخی تصور نمایند که با وجود موانع یا مسدود بودن مسیر ازدواج، می‌توان از راه‌های انحرافی به تمایلات نفسانی و غرایز انسانی پاسخ داد! این جاست که قرآن هشدار می‌دهد: مبادا کسانی که در این شرایط قرار دارند، گمان کنند که آلودگی جنسی برای آن‌ها مجاز است! لذا در آیه بعد، دستور رعایت عفت را صادر نموده و می‌فرماید: «وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ». این قسمت آیه شریفه، به راه‌کار سالم‌سازی جامعه در صورت فراهم نبودن شرایط ازدواج می‌پردازد و عفت‌ورزی را توصیه می‌کند. برخی از مفسران با توجه به روایت نبوی، ابزار استعفاف را روزه‌داری دانسته‌اند. این مسعود می‌گوید: تعدادی جوان مجرد در محضر پیامبر^ص بودیم؛ حضرت فرمود: «مَنِ اسْتَعْفَفَ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ، فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصْرِ وَأَخْصَنُ لِلْفَرْجِ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ، فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ» (بخاری، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۶). و جَاء، وسیله کوبیدن بیضتین است که بر اثر آن مرد خاصی می‌شود. این تعبیر، کنایه از کنترل شهوت است.

۵. مصادیق عدم وجدان نکاح

تعبیر قرآن به لایجدون، مفید این معنی است که نکاح یافت نشود. سؤال این است که: اولاً، عدم وجدان نکاح یعنی چه؟ ثانیاً، مصادیق عدم وجدان چیست؟
الف) در بحث مفهوم‌شناسی، چهار معنی برای نکاح بیان شد که عبارت است از: بضع، عقد، تزویج و آمیزش؛ همچنین گفته شد که مراد از نکاح قرآنی مأمور^{به}، فقط تزویج است که ممکن است یافت نشود.

ب) آن چه می‌تواند متعلق وجود و فقدان نکاح و به عنوان مصداق قرار گیرد، چند امر است:
۱. عدم توانایی بر تزویج؛ طوسی و طباطبایی می‌نویسند: مراد از عدم وجدان نکاح، ناتوانی بر مهر و نفقه است (طوسی، ج ۷، ص ۴۳۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۱۱۳). ابن‌العربی نیز عدم‌الوجدان را به



عدم القدرة تفسیر کرده و می‌افزاید: عدم وجدان نکاح، تماماً همانند عدم وجدان آب برای وضو است که فرمود: «فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً تَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا» (نساء، ۴۳) (ابن‌العربی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۳۸۱؛ کبهراسی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۳۱۳؛ قرطبی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۲۳۹).

۲. عدم وجود شریک برای زندگی؛ به خصوص در مقام تشبیه با آب برای وضوء، پیدا نشدن انسانی برای همسری و ازدواج در آن زمان یا مکان است. به عبارت دیگر، مرد قدرت مالی بر مهر و نفقه دارد، اما دختر و زنی پیدا نمی‌شود؛ یا زن وجود دارد، مرد یافت نمی‌شود.

۳. فقدان شئون و شرایط لازمه در افراد موجود، برای متقاضی ازدواج؛ به عبارت دیگر، نبود کفو واقعی به لحاظ ایمانی، علمی و فرهنگی که بتواند دوام ازدواج و تربیت فرزندان را تأمین کند.

نکته آخر این‌که، هرچند والدین و اولیاء، جامعه ایمانی و دولت اسلامی در امر ازدواج مسئول‌اند، اما اگر به هر دلیلی در این مسئولیت کوتاهی کنند یا حتی بنا به حکمت الهی، فضل خدا شامل فرد مجرد نشده، ازدواج محقق نگردد و شخص به گناه بیفتد، خود وی مقصر بوده و عواقب گناهش بر عهده خود اوست. آری! دیگران نیز باید پاسخ‌گویی تقصیر خود باشند، اما از مرتکب مباشر گناه، به بهانه‌هایی چون سنگینی هزینه ازدواج و عدم مساعدت و اقدام دولت و جامعه، سلب مسئولیت نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد، نتایج ذیل حاصل می‌شود:

الف. مراد از خطاب انکاح، اقدام به تزویج متقاضیان از طریق فراهم آوردن تمام اسباب و مقدمات مادی لازم و نیز تزویج فرهنگ ازدواج در جامعه است.

ب. این خطاب، به عنوان مسئولیت فردی، متوجه اولیای زوجین و به لحاظ مسئولیت اجتماعی، متوجه جامعه و حکومت اسلامی می‌شود. در هر حال به عنوان مسئولیت و رسالتی الهی نیز مطرح می‌گردد و خداوند متعال در تشریح این حکم، به تزویج فرهنگ ازدواج پرداخته و با وعده اغنای زوجین، عملاً مسئولیت تأمین مالی آن‌ها را نیز عهده‌دار شده است.

ج. آیه شریفه، از دو مسیر بر مسئولیت ازدواج دلالت دارد: نخست، از مسیر ساختار تشریحی؛ دوم، از مسیر معارف حکمی نهفته در تشریح ازدواج.

د) در صورتی که مسئولان امر ازدواج به دلیل قصور و یا تقصیر، اقدام به تزویج افراد مجرد نکنند، فرد نیازمند به ازدواج، حق ندارد به بهانه نداشتن همسر شرعی و قانونی، به بزهکاری روی آورد، بلکه باید عفت پیشه نماید.

منابع

* قرآن کریم

۱. ابن العربی، محمد بن عبدالله (۱۴۰۸)، احکام القرآن، محقق: بجاوی، علی محمد، بیروت، چاپ ۱، دار الجیل.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، التحریر والتنویر.
۳. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴)، معجم مقاییس اللغة، مصحح: محمد هارون، عبدالسلام، قم، چاپ اول، مکتب الاعلام الاسلامی.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت، چاپ سوم، دار صادر.
۵. ازهری، محمد بن احمد (۲۰۰۱)، تهذیب اللغة، تحقیق: عوض مرعب، محمد، بیروت، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی.
۶. بخاری جعفی، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲)، صحیح بخاری / الجامع المسند الصحیح المختصر من أمور رسول الله ﷺ، تحقیق: الناصر، محمد زهیر بن ناصر، چاپ اول، دار طوق النجاة.
۷. جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵)، احکام القرآن، تحقیق: قمحاوی، محمد صادق، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶)، الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیة، چاپ چهارم، دارالعلم للملایین.
۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، قم، چاپ اول، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۱. راغب اصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد (۱۳۳۲)، المفردات فی غریب القرآن، تهران، مکتبه رضویة.
۲. صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة، قم، چاپ دوم، فرهنگ اسلامی.
۳. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، چاپ پنجم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، با مقدمه بلاغی، محمد جواد، تهران، چاپ سوم، انتشارات ناصر خسرو.
۵. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، چاپ اول، دارالمعرفة.
۶. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)، مجمع البحرین و مطلع النیرین، مصحح: حسینی اشکوری، سید احمد، تهران، چاپ سوم، مرتضوی.
۷. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، مصحح: حبیب عاملی، احمد، بیروت، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی.
۸. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۳۷۳)، کنز العرفان فی فقه القرآن، مصحح: شریف زاده، محمد باقر و بهبودی، محمد باقر، تهران، چاپ ۱، مرتضوی.
۹. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۵)، کتاب العین، قم، چاپ دوم، نشر هجرت.
۱۰. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵)، القاموس المحیط، بیروت، چاپ اول، دار الکتب العلمیه.
۱۱. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴)، مصباح المنیر، قم، چاپ دوم، دارالهجرة.
۱۲. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن، تهران، چاپ اول، ناصر خسرو.



۱۳. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، کافی، تحقیق: غفاری، علناکبر و آخوندی، محمد، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۴. کیهراسی، علی بن محمد (۱۴۲۲)، احکام القرآن، بیروت، چاپ اول، دارالکتب العلمی / منشورات محمدعلی بیضون.
۱۵. مدرسی، سید محمد تقی (۱۴۱۹)، منهدی القرآن، تهران، چاپ اول، دار محیی الحسین.
۱۶. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، با همکاری جمعی از نویسندگان، تهران، چاپ دهم، دارالکتب الإسلامیه.